

سرنوشت جنگ جو بررسی ساختارهای مشترک جنگ جو در شخصیت طوس براساس آرای ژرژ دومزیل

اعظم محمدی شکوری *  ID

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶

چکیده

ژرژ دومزیل، اسطوره‌شناس و مورخ فرانسوی، ایزدان اساطیر هندواروپایی را براساس کنش و کارکردشان در زیرمجموعه سه کنش فرمانروایی، جنگاوری و باروری طبقه‌بندی می‌کند. او این نظام سه‌کنشی را برگرفته از ساختار طبقات اجتماعی سه‌گانه پادشاهی، سپاهی و کشاورزی این اقوام می‌داند و معتقد است این ساختار سه‌گانه در تمام متون و ساحت فکری این اقوام ازجمله در حماسه‌ها تاثیر گذاشته است. طوس، پهلوان ایرانی، در اسطوره و حماسه چهره‌ای متفاوت و دوگانه دارد. در اوستا، از او به‌عنوان پهلوانی جنگ‌جو یاد شده، اما در حماسه، شاهزاده‌ای دورمانده از پادشاهی و شهره به خیره‌سری، کم‌خردی و تندخویی است. بررسی روایت طوس براساس نظریه کنش‌گرایی دومزیل، نشان می‌دهد که او بیش از آن‌که کارکرد شهریاری داشته باشد، به طبقه ارتشتاران تعلق دارد و ویژگی‌های شخصیتی او نیز، در میان پهلوانان و جنگ‌جویان کنش دوم مشترک است.

واژه‌های کلیدی: ژرژ دومزیل، اسطوره‌شناسی تطبیقی، جنگ‌جو، طوس، اسطوره، حماسه.

* A.mohammadi12@gmail.com

۱. مقدمه

اساطیر با توجه به خاستگاهشان، گاه ریشه در رویدادها و کارهای واقعی دارند و گاه داستان‌های ادبی و تخیلی هستند که در آن‌ها مفاهیم مهم اعتقادی در شخصیت‌ها تجلی یافته و پیوند میان این مفاهیم به پیوند میان شخصیت‌های مختلف منتقل شده است. ژرژ دومزیل، اسطوره‌شناس فرانسوی با مطالعه تطبیقی اسطوره‌های هندواروپایی نشان داده است که اساطیر این قوم، از الگوی مشترکی پیروی می‌کنند که به اعتقادات قوم کهن آریایی بازمی‌گردد. «اسطوره نمایان‌کننده ساختار اجتماعی یک قوم و یا یک ملت به‌شمار می‌آمده است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۵: ۱۸). بر پایه مطالعات دومزیل، اقوام آریایی، در یک نگاه طبقاتی، به وجود سه کنش یا کارکرد قائل بوده‌اند که هم نظم کیهانی و جهان ایزدان را بر بنیان این طبقات استوار می‌دانستند و هم نظم اجتماعی و جهان انسان‌ها را. این سه کنش عبارت‌اند از:

۱. کنش شهریاری و موبدی (اداره اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان)

۲. جنگاوری (نیروی جسمی و قدرت که منحصرارز می‌نیست).

۳. فراوانی و باروری

درون مایه اصلی ایزدشناسی هند و اروپایی، جهان و جامعه را تنها با همکاری هماهنگ سه کارکرد طبقه‌بندی‌شده شهریاری، نیرو و باروری استوار می‌دانند. در هند این تصور هم‌زمان به‌صورت ایزدی و انسانی در مجموعه‌ای ایزدشناختی و حماسی بیان شده است (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۸). کارکردهای سه‌گانه ایزدان (اداره امور دینی، نیروی جسمی، فراوانی و باروری)، با طبقه‌بندی خدایان، مرتبط است و می‌توان آن را در گروه‌بندی خدایان هندی دید. خدایان دوران ودایی هند به سه گروه تقسیم می‌شوند: خدایان فرمانروا و روحانی یا اسوره‌ها، خدایان ارتشتار یا دئوها و خدایان مظاهر طبیعت (آموزگار، ۱۳۹۳: ۱۱).

کارکردهای سه‌گانه ایزدان در میان اساطیر اقوام مختلف وجود دارد. اساس و ساختار آن‌ها مشترک است و تنها نموده‌ها و جنبه‌های متفاوتی دارند. دومزیل این ساختار سه‌کنشی را مختص تمدن‌های هندواروپایی می‌داند و برای مثال اساطیر چینی را از تبعیت از این ساختار مستثنی می‌داند. «شما نزد هند و ایرانیان و رومیان باستان و اسکانندیناوی‌ها، ساختار خدانشناسی واحدی را خواهید یافت که فقط نام‌های خدایان در آن ساختار تغییر می‌کند» (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

دومزیل در سرنوشت جنگ‌جو به بررسی ویژگی‌های هندواروپایی مشترک ساختارهای اعتقادی کارکرد جنگ‌جو (کنش دوم) پرداخته است. خدایان کنش دوم همگی بازتاب جنگ، ستیز و دلاوری



بودند. این ایزدان، متصف به جنگ‌جویی و توان جسمی‌اند که در جامعه کهن آریایی، سبب شکل‌گیری انجمن مردان جوان و اصول و آیین‌های وابسته به آن شده که به‌نظر دومزیل حتی تا امروز نیز باقی مانده است (دومزیل، ۱۳۸۳: ۹). کارکرد جنگاوری، عملکرد جسمانی و قدرتی است که منحصر رزمی نیست و می‌تواند از جانب شهریار (کنش نخست) باشد. کارکرد دوم، نیرو و کاربرد نیرو در نبرد در مقایسه با کارکرد نخست، از نظام‌مندی کاملی برخوردار نیست اما بازشناخت پیوندهای دقیق و پیچیده میان هند (در بیش‌تر موارد هندوایرانی) و روم و دنیای ژرمن، آشکارا نشان‌گر دیرینگی بسیار آن‌ها خواهد بود» (همان: ۸).

طوس، پهلوان و شاه‌زاده ایرانی در اسطوره و حماسه شخصیتی دوگانه دارد. او که در اوستا، پهلوانی نام‌آور و یلی جنگ‌جو معرفی شده، در حماسه شاه‌زاده‌ای دورمانده از پادشاهی است که به بی‌خردی و سبک‌سری شهره شده است. بررسی روایات طوس در اسطوره و حماسه نشان می‌دهد که بسیاری از کنش‌های او را می‌توان با ساختارهای مشترک قهرمان و جنگ‌جو تطبیق داد و او را نمایان‌گر کنش دوم دانست. در ادامه با بررسی روایت طوس در اوستا، متون پهلوی، شاهنامه و متن‌های تاریخی (تا پایان قرن هفتم) و تحلیل این ساختارهای مشترک، نشان خواهیم داد که طوس بیش از آن‌که به طبقه شهریاران متعلق باشد، به ارتشتاران تعلق دارد.

پیشینه پژوهش

مقالات و کتاب‌های بسیاری در تحلیل آرا یا براساس نظریه کنش‌گرایانه دومزیل به چاپ رسیده که در آن‌ها به اساطیر هندواروپایی و هندوایرانی پرداخته شده است. ویکندر کل حماسه ایران از کیومرث تا گشتاسب را تحلیلی کنشی می‌کند و پیشدادیان را نماینده کنش اول، کیانیان تا کی‌خسرو را نماینده کنش دوم و لهراسب و گشتاسب را نماینده کنش سوم می‌داند. او طرحی مبتنی بر سه کنش در محور طولی شاهنامه ارائه کرده است. سرکاراتی در «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران» (۱۳۷۸) به نقد و بررسی آراء او پرداخته است.

ستاری در اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل (۱۳۸۰) نظرات او را بررسی کرده است. نامور مطلق و عوض‌پور (۱۳۹۵) نیز در کتاب اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ژرژ دومزیل، به تحلیل دیدگاه‌های او پرداخته‌اند.

نیکوبخت و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «مقایسه بازتاب جهان‌بینی هندواروپایی در شاهنامه فردوسی و حماسه قرقیزی ماناس» به‌طور جداگانه، شواهدی از نظریه سه کنش را در شاهنامه و ماناس نشان می‌دهند و مبارزه خیر و شر را براساس تقابل کارکردی دو نیروی متضاد بررسی می‌کنند.

اسماعیل پور (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «درباره گیسوری و سرکشی پهلوانان (ذیلی بر آراء ژرژ دومزیل در باب کارکرد جنگاوری)» بیان می‌کند که ویژگی گیسوری نه به معنای طغیان، بلکه مترادف عدم وابستگی به دیگر کارکردها به‌ویژه شاه و دین مرد است و سرکشی پهلوانان در متون کهن به اشکال مختلف روی می‌دهد: در قلمرو خدایان به شکل ناسازگاری میان ایزدان جنگاور و دیگران و در حیطه حماسه به صورت تقابل شاه و پهلوان.

نصیری و نصر اصفهانی (۱۳۹۴)، در مقاله «نمود جدال خدایان سه‌گانه آریایی در حماسه برزنامه»، کی خسرو، رستم و برزو را نمود حماسی اهورامزدا، میترا و آناهیتا، خدایان کنش‌های سه‌گانه می‌دانند که به اتفاق، سه ضلع قدرت را تشکیل می‌دهند.

زارعی (۱۳۹۸) در پژوهش «بررسی سه بزه گرشاسب و تطبیق آن با نظریه کنش سه‌گانه دومزیل» سه گناه گرشاسب یعنی خوارداشت دین مزدیسنا، خاموش کردن آتش و آمیختن با پری را بررسی و با کارکردهای سه‌گانه تطبیق می‌دهد.

حلبی و فرهادی (۱۳۹۹) در پژوهش «تطبیق و بررسی نظریه کنش‌گرای دومزیل بر داستان رستم و اسفندیار» سه شخصیت اسفندیار، رستم و سیمرغ را به‌عنوان نمایندگان کنش اول، دوم و سوم بررسی می‌کنند.

قاسمی فیروزآبادی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «ساختار حماسه ملی ایران براساس نظر ژرژ دومزیل» با بررسی حماسه ملی ایران براساس این نظریه، نتیجه گرفته است که حماسه ملی ایران از یک ساختار کلی و منسجم پیروی می‌کند.

پژوهش‌های بسیاری براساس این نظریه درباره شخصیت‌ها و داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی صورت گرفته است. در این پژوهش که مبتنی بر مطالعات تطبیقی است، ضمن ارائه دقیق ساختارهای مشترک جنگ‌جو براساس نظریه کنش‌گرایی، به بررسی شخصیت طوس، پهلوان اسطوره‌ای-حماسی می‌پردازیم.

۲. ساختارهای مشترک کنش جنگاوری

دومزیل در سرنوشت جنگ‌جو با توجه به روایت شخصیت‌های اساطیری و تاریخی، مجموعه‌ای از مشترکات این کنش را فراهم آورده که در ادامه به آن می‌پردازیم و پس از آن، روایت طوس را براساس این ساختار بررسی می‌کنیم.

۲-۱- پیوند میان شهریار و جنگ‌جو

پیوند میان شهریار و جنگ‌جو را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:



۲-۱-۱- استقلال دو کارکرد شهریار و جنگ‌جو

ارتباط شهریار و جنگ‌جو مانند ارتباط میتره و ورونه تکمیلی نیست بلکه با تقسیم این کارکرد میان نمایندگان دو نمونه روبه‌رو هستیم؛ ارتباطی که در آن هیچ یک جای دیگری را نمی‌گیرد. قهرمانان سه کارکردی، قطعاً به صورت چندتن هم‌روزگار یا برادر (هم‌چون مهابهاراته) نیستند که تنها نخستین آن‌ها شهریار باشد و دیگران همیارانش باشند. این همیاران به طور مثال، در روایات رومی در طول زمان به صورت شهریارانی پشت سر هم قرار گرفته‌اند. شهریارانی که هر یک با منش، کارها و بنیان‌گذاری‌ها یکی از کارکردها یا یک جنبه از یکی از کارکردها را که برای رفاه جامعه ضروری است، بیان می‌دارد یا بر آن می‌افزاید. به باور دومزیل در حماسه ایرانی نیز چنین رخ داده است (دومزیل، ۱۳۸۳: ۲۱). در اساطیر ایران می‌توان از جمشید و فریدون نام برد که نمایندگان کنش‌های گوناگون هستند اما هم‌زمان نیستند.

۲-۱-۲- کارکرد نخست، نتیجه کنش دوم

نکته دیگری که از میان روایات و بررسی‌های دومزیل قابل توجه است، این‌که کارکرد نخست، می‌تواند در نتیجه کارکرد دوم شکل بگیرد. در حماسه‌های روم آمده است که «تولوس، جانشین نوما پومپیلیوس شد که شهریاری از برای ارج نهادن به دلیری‌اش به وی عرضه گردید» (همان: ۲۴). در اساطیر ایران، فریدون می‌تواند نمونه‌ای برای این مسأله باشد. او که نماینده کنش دوم (جنگاوری) است، پس از دلیری بسیار و به بند کشیدن ضحاک، به پادشاهی (کنش نخست) رسید.

۲-۱-۳- برتری کارکرد جنگ‌جو

تولوس شهریار در یکی از نبردها، همه‌چیز را به جنگ‌جویان می‌سپارد و دومزیل بر این باور است که تنها در این مورد، رزم‌جویی جز شهریار بهره نظامی مهمی به روم رسانده است. «تولوس در یکی از نبردها و در یکی از مهم‌ترین لحظات کنار می‌رود و آن هنگام گشادن امپراطوری لاتین است. تولوس با مهتر البا گفت‌وگو می‌کند تا به جای نبرد دو سپاه، دو گروه سه‌گانه با یک‌دیگر رزم کنند. او است که شرایط را تعیین و سه جنگ‌جوی رومی را همراهی و دل‌گرم می‌کند و پس پیروزی نیز از آن اوست. تنها در این مورد است که رزم‌جویی جز شهریار، بهره نظامی مهمی به روم می‌رساند. در کنار شهریار، قهرمان پا به میدان می‌گذارد که نماینده شهریار و برخوردار از پشتیبانی اوست (همان: ۲۹-۲۸).

نبرد تن به تن یا نبرد میان دو گروه مشخص از رزمندگان، در حماسه ایرانی، در داستان یازده رخ، اتفاق افتاده است. این‌جا نیز رزم‌جویانی جز شهریار کارزار مهمی را به سرانجام می‌رسانند. روایت طوس در اوستا، نشان‌دهنده آن است که در نبرد با پسران ویسه به پیروزی دست می‌یابد اما متون حماسی این پیروزی را به گودرزبان نسبت داده‌اند.

۲-۱-۴- نادیده‌انگاری یا مخالفت کردن

مهم‌ترین مسأله در پیوند نمایندگان کارکرد جنگ‌جو با شهریار در اساطیر چنین است: نادیده‌انگاری یا مخالفت کردن. دومزیل این مسأله را این‌گونه شرح می‌دهد: «ایزد یا شهریار کارکرد دوم در همان شرایطی که قوانین کارکرد نخست را زیر پا می‌نهد و ایزدان آن کارکرد را نادیده می‌انگارد، ایزدان کارکرد سوم و قهرمانانی را که در آن زاده می‌شوند، به خدمت خود می‌گیرد. و ایزد یا شهریار کارکرد دوم از طریق این پاک‌کنندگان، درمان‌گران و بخشندگان مال و خواسته، امید دارد از پیامدهای ناگوار کارهای سودمند اما نکوهیده خویش بگریزد. به دیگر سخن، کارکرد سوم در چنین شرایط نامشخصی -بی‌آن‌که به کارکرد نخست توجهی نماید- بنابر مرتبه و سرشتش در اختیار کارکرد دوم قرار می‌گیرد یا خود را در اختیار آن قرار می‌دهد» (همان: ۷۰).

این دلاوران نوعی قدرت‌نمایی در برابر دین و شاه یعنی کارکرد نخست دارند؛ البته این سرکشی را نباید با مخالفت با دین و حکومت اشتباه گرفت. در اساطیر هندواروپایی، بزه‌کاری مفهومی مهم است که سلحشور با انجام سه بزه در حق سه کارکرد: الف: خدا و دین، ب: نیرو و جنگاوری، ج: باروری و تولید به سرنوشتی ناگوار دچار می‌شود.

۲-۲- خشم و کین

روایات مختلف از جنگ‌جویان نشان‌دهنده این است که خشم و تندخویی از ویژگی‌های جنگ‌جو و پیامد نیک درآمدن به طبقه ارتشتاران است. «درباره کوچولین^۱، قهرمان افسانه‌ای اولستری^۲ آمده است که بر اثر خشمش به جرگه قهرمانان درمی‌آید. او برای تقویت خویش هنگام جنگ و از برای آن‌که مردمانش را به مخاطره نیندازد، این موهبت خشم را نگاه می‌دارد که وی را شکست‌ناپذیر می‌سازد و دیگر آن‌که پیامد ارزشمند درآمدن وی به جرگه جنگ‌جویان است» (همان: ۲۶).

درباره هوراس نیز به ریختن خون خواهر به سبب خشم اشاره شده است. «هوراس جوان و پیروزمند خواهرش را خواهد کشت» (همان: ۴۱). این احساس خشم و دگرگونی روانی را شاید نبرد در جنگ‌جویان گزیده پدید آورده است. نزاع میان برادر و خواهر، زن پرمهر و جنگ‌جوی پیروزمند، برانگیختن یکی و خشونت بی‌اندازه دیگری، پیامد نهایی کارکرد دوم و با مفهوم ننگ مرتبط است.

۲-۳- پاک‌شدن لکه ننگ (قربانی، کفاره‌ای برای گناهان)

جنگ‌جو و قهرمان گاه به خواست کارکرد نخست (شهریار) و براساس خشم و کین خود، کاری

^۱. Cuchulainn

^۲. Ulster



انجام می‌دهد که مایهٔ ننگ است. لکهٔ ننگ را باید پاک کرد. در داستان هوراس، او که به گناه کشتن خواهر آلوده است، از برای کشتن خویشاوندش به مرگ محکوم می‌شود چرا که اگر مجازات نشود، بزه وی شهر را آلوده می‌کند. چون با انجام آیینی جبرانی، لکهٔ ننگ پاک می‌شد، پدرش برای جبران گناه پسرش، چند قربانی نثار کرد. نیز تیری چوبی را به شکل یوغی بر سر راه نهاد و پسرش را وادار کرد تا سرپوشیده از زیر آن بگذرد (همان: ۴۳).

۲-۴- پیمان‌شکنی

پیمان‌شکنی یکی دیگر از ساختارهای مشترک جنگ‌جویان است که دومی‌زیل بر مبنای روایات اساطیری و تاریخی برای آن سه مرحله ترسیم کرده است: ۱. پیمان بستن پس از دشمنی، ۲. پیمان‌شکنی و غافلگیری و پیروزی، ۳. یاری خواستن از ایزدان کارکرد سوم. در مراحل مختلف، پس از پیمان‌شکنی و در نبردها، ایزد کنش سوم (باروری و فراوانی) با کنش جنگاوری همراهی می‌کند. ایندرو و نموچی، پیش از نبرد فرجامین پیمان می‌بندند که یار یک‌دیگر باشند. «روزی نموچی از اعتماد حاصل از این پیمان سوءاستفاده می‌کند که در ریگ‌ودا به آن اشاره رفته است. پس از آن، ایندرو در حالت پریشانی، ایزدان کارکرد سوم را مورد خطاب قرار می‌دهد و از اشوین‌های دوگانه و ایزد سرسوتی یاری می‌طلبد و به یاری آن‌ها با حفظ شرایط پیمان، بر نموچی غلبه می‌کند» (همان: ۵۳-۵۲).

در حماسهٔ رومی، تولوس و متیوس با یک‌دیگر پیمان می‌بندند تا یار هم باشند اما متیوس در میانهٔ نبرد، تولوس را غافلگیر می‌کند، نیمی از سپاهیان‌ش را از او جدا می‌سازد و وی را به مخاطره‌ای مرگ‌بار می‌اندازد. تولوس از ایزدان کارکرد سوم، کوئیرینیوس یاری می‌طلبد و آنان نیز آشکارا وی را یاری می‌دهند تا اوضاع را به‌صورت سابق بازگرداند و پیروز شود (همان: ۶۰-۵۹).

۲-۵- بزه سه‌گانه

دومی‌زیل در زیر مجموعهٔ کنش دوم (جنگاوری و سلحشوری)، سه کنش دیگر را معرفی می‌کند که به سه بزه یا گناهان سه‌گانهٔ پهلوان در اقوام هندواروپایی می‌پردازد. ساختار این اسطوره‌ها چنان است که جنگ‌جویی بنام و مشهور، در برابر سه کنش ایزدی، پهلوانی و باروری مرتکب سه‌گناه می‌شود و معمولاً با کنش سوم از پای درمی‌آید. به باور دومی‌زیل، قهرمانان شاخص هند و اروپایی بیش‌تر مواقع گرفتار گناه و سرکشی می‌شوند. این سرکشی و گناهکاری سلحشوران بیش‌تر به استقلال و تنهایی و خودمختاری آن‌ها برمی‌گردد. خودمختاری که سلحشوران به آن افتخار می‌کنند و سرودسرایان به گاه خواندن ایزدان جنگ‌جو، چنین بر آن تأکید دارند؛ برای دارندهٔ آن با وسوسه‌ها و خطرهایی همراه است

و نظم کیهانی و اجتماعی را برمی آشوبد.

دومزیل پس از بررسی ها و شناخت ساختارهای مشترک به این نتیجه می رسد که «جنگ جو حتی اگر ایزد باشد، از برای سرشت خویش، دست خوش بزهکاری است. جنگ جو با کارکرد خود و برای آسایش همگان، ناگزیر به ارتکاب بزه است اما دیری نمی پاید که از این محدوده پا فراتر می نهد و برخلاف آرمان های هریک از کارکردهای سه گانه که دربردارنده کارکرد خود او نیز هست، بزه می کند» (همان: ۱۴۶). او ابتدا بزه های ایندیره را بررسی می کند و بر آن است که «لایه زیرین کارکردهای سه گانه را می توان آشکارا در بزه های سه گانه و زیان های حاصل از بزه ها بازشناخت»:

۱. توهین به مقدسات و زیر پا نهادن ساختار اجتماعی به صورت برترین مرتبه آن، برهمن کشی، مایه از دست رفتن تَجَس، نیروی روحی یا بزرگی است.
۲. بزهی که زیر پا نهادن پیمان و نیز بزدلی به شمار می رود، مایه از دست رفتن بَلَه، نیروی جسمانی است چه ترس از نیرویی برتر باعث بستن پیمان شده است.
۳. زنا کردن با فریب شرم آور به هیأت دیگری درآمدن، موجب از دست رفتن روپه و زیبایی ظاهری است (همان: ۱۱۰-۱۰۹).

سه بزه برهمن کشی، ترس موجب کار شرم آور و زناکاری همانند عقوبت آن ها به ترتیب در حیطه نظم دینی، آرمان جنگ جو و باروری قرار دارند. دومزیل پس از بیان بزه های ایندیره، به بررسی بزه کاری در قهرمانان حماسی می پردازد و با ارائه چند نمونه، به این طرح کلی می رسد که اساس این ساختارها میان قهرمانان مشترک بوده و گذر زمان و درآمیختگی اپیزودهای گوناگون داستانی، آن ها را متفاوت ساخته است. خطاهای ستارکاذروس، قهرمان حماسی اسکاندیناوی و هرکول، قهرمان جهان هلنی که به ترتیب با کارکردهای سه گانه سازگاری دارد، به شرح زیر است:

۱. قربانی بزه کارانه: کشتن شهریار نروژی به خواست اودینوس زمانی که در خدمت او بود. ۲. گریز از میدان نبرد، ۳. کشتار به امید ستاندن رشوه.
- زندگی هرکول به سه بخش تقسیم می شود و هر بخش با بزهی گران پایان می پذیرد که باید کفاره آن را بپردازد:

۱. تردید در اجرای فرمان شهریار (کارکرد نخست)

۲. کشتن بزدلانه دشمن

۳. هوس عشق آلود.



۳. طوسِ تهم ارتشتار^۱

شاهنامه، نخستین بار در رزم افراسیاب و نوذر از طوس سخن می‌گوید. هنگامی که نوذر در برابر سپاه توران در مانده می‌شود، شبانه طوس و گسته‌هم را فرامی‌خواند و به آن‌ها سفارش می‌کند به‌سوی فارس روانه شوند:

شما را سوی پارس باید شدن شبستان بی‌آوردن و آمدن
ز تخم فریدون مگر یک دو تن برد جان ازین بی‌شمار انجمن
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۲/۱)

نوذر بر آن است تا جان فرزندان خود را که باید جانشین او شوند، حفظ کند اما پس از کشته شدن او، با نقش‌آفرینی زال و همراهی بزرگان، طوس نخستین شاهزاده‌ای است که به بهانه نداشتن فره ایزدی، از سلطنت کنار گذاشته می‌شود.

اگر داری طوس و گسته‌هم فر سپاهست و گردان بسیار مر
نزید بر ایشان همی تاج و تخت بیاید یکی شاه پیروزبخت
(همان: ۳۲۳/۱)

پس از دو دوره پادشاهی (زو طهماسب و کی قباد)، با بر تخت نشستن کی‌کاووس و استوار شدن نهاد پهلوانی، نقش‌آفرینی طوس در روایت ملی-حماسی ایران، با عنوان شاهزاده-پهلوان آغاز و به یکی از چهره‌های تأثیرگذار در رویدادهای دوران کاووس و کی‌خسرو بدل می‌شود.

نام طوس در کهن‌ترین متن برجای‌مانده از نیاکان باستانی ما، اوستا و آبان‌یشت که کهن‌ترین روایات ملی ایران را دربردارد، آمده است. طوس در آبان‌یشت، ضمن ستایش آناهیتا از او پیروزی بر پسران ویسه، قوت برای اسب‌ها و توانایی دیدن دشمنان از دور را درخواست می‌کند: «او را پرستید، طوس تهم ارتشتار، {خمیده} بر یال اسب‌ها، خواهان زور برای اسب‌ها، تندرستی برای خویشان، مراقبت (هوشیاری) فراوان در برابر کینه‌وران، توانایی به پس زدن (شکست قطعی) دشمنان، پیروزی یک‌باره بر هم‌آوردان کینه‌ور پیمان‌شکن» (مولایی، ۱۳۹۲: ۸۴).

اوستا و متون پهلوی در یادکرد طوس و نوذر بر جنبه پهلوانی و دینی این دو شخصیت تأکید دارند و بسیاری متون (دینکرد هشتم، ۱۳۹۷: ۶۰؛ بندهشن هندی، ۱۳۸۸: ۱۲۱)، نوذر را در شمار پادشاهان ایران نمی‌دانند. به باور بندهشن (۱۳۹۰: ۱۳۹، ۱۵۰) نوذر در جنگ منوچهر و افراسیاب کشته شده است.

^۱. برگرفته از ترجمه جنگیز مولایی در آبان‌یشت.

متون تاریخی پیش از شاهنامه (اخبار الطوال، ۱۳۶۴: ۳۶؛ تاریخ طبری، ۱۳۶۲: ۳۶۹-۳۶۷؛ مروج الذهب، ۱۳۸۲: ۲۲۰-۲۲۱؛ التنبيه و الاشراف، ۱۳۴۹: ۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۹۳؛ آفرینش و تاریخ، ۱۳۷۴: ۵۰۴؛ مفاتیح العلوم، ۱۳۴۷: ۹۹-۱۰۰؛ تجارب الامم، ۱۳۷۶: ۶۸؛ تاریخ بلعمی، ۱۳۵۳: ۵۲۱؛ نزهت نامه علائی، ۱۳۶۲: ۳۲۰)، اغلب در ذکر سلسله نسبِ زو یا کی قباد از نوذر نام برده‌اند و در نتیجه، سخنی از برکناری طوس و گسسته‌م از پادشاهی نیست. روایت تاریخ طبری چنین است: «و چون منوچهر شاه... درگذشت، فراسیاب بر خنیاث و مملکت پارسیان تسلط یافت... تا زو پسر طهماسب ظهور کرد... پس از او کی قباد به پادشاهی رسید. وی کی قباد پسر بوحباه پسر میسو، پسر نوذر، پسر منوچهر بود» (طبری، ۱۳۷۵: ۳۶۷-۳۶۹).

تاریخ ثعالبی که متنی تقریباً هم‌زمان با شاهنامه است، روایتی به مانند آن از نوذر، بیدادگری او و برکناری فرزندانش از پادشاهی آورده است: «بسیار با یکدیگر به گفت‌وگو پرداختند که چه کسی از دودمان افریدون و منوچهر شایسته پادشاهی کشور است. برخی نام طوس و گسسته‌م را پیش آوردند و گروه دیگر گفتند که آنان سخت از فرّه ایزدی به دوراند. آن‌گاه بر زو پسر طهماسب از تبار افریدون هم‌داستان شدند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۸۹-۸۷).

متن‌های تاریخی پس از شاهنامه دو رویکرد متفاوت دارند. اغلب آن‌ها، به‌ویژه متن‌های نزدیک به شاهنامه (تاریخ پیامبران و شاهان، ۱۳۴۶: ۲۲ و ۳۴؛ زین‌الخبار، ۱۳۴۶: ۴۲؛ فارسنامه، ۱۳۸۴: ۱۳؛ المعجم، ۱۳۸۳: ۱۹۰) اشاره‌ای به پادشاهی نوذر و برکناری طوس و گسسته‌م از پادشاهی نکرده و برخی دیگر (مجم‌التواریخ، ۱۳۹۹: ۲۸؛ تاریخ کامل، ۱۳۸۳: ۲۳۴؛ تاریخ طبرستان، ۱۳۸۶: ۲۶)، روایتی شبیه به شاهنامه نقل کرده‌اند.

روایت طوس از اوستا تا شاهنامه تفاوت بسیاری دارد. مطابق اوستا او پهلوانی است که برای پیروزی مقابل دشمنان، در برابر آن‌ها پست‌نمایی می‌کند اما در شاهنامه او شاهزاده‌ای برکنار مانده از پادشاهی است که در نقش پهلوان به پادشاهان خدمت می‌کند. روایت متون مختلف، نشان‌دهنده آن است که طوس و گسسته‌م به طبقه ارتشتاران تعلق دارند و نه شهریاران. فراومند بودن طوس و تغییر روایت‌های نوذریان نیز، حاصل دوران شکل‌گیری تاریخ‌روایی، تصرف راویان در روایت‌ها و آمیختگی منابع مختلف در یک‌دیگر است.

ساختارهای مشترک کارکرد جنگ‌جو را می‌توان در روایت طوس در اوستا و شاهنامه بررسی کرد

که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۳-۱- مخالفت با شهریار یا نادیده‌انگاری کنش نخست

مهم‌ترین رویدادهای دوران پهلوانی طوس، با آمدن کی خسرو به ایران، رخ می‌دهد. طوس



جنگ جو (نماینده کارکرد دوم)، با پادشاهی کی خسرو (نماینده کارکرد نخست) مخالفت می کند و خواستار بر تخت نشستن فریبرز است. گودرزian که موافق و همراه کی خسرو هستند، بی خردی طوس و هم‌رای بودن او با دیو را دلیل مخالفتش با خسرو می دانند.

بیس‌تند گردان ایران کمر
جز از طوس نوذر که پیچید سر...
همی بر من آیین و رای آورید
جهان را به نو کدخدای آورید
نباشم بدین کار همداستان
ز خسرو وزن پیش من داستان
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۵۷/۲-۴۵۶)

مخالفت طوس با پادشاهی کی خسرو، بر منطقی استوار است. او از این که شهریار به شخصی واگذار شود که از یک سو توانی است، بیم دارد و نگران سرانجام کشور است. این سرکشی را نباید با مخالفت با دین و حکومت اشتباه گرفت چرا که جنگ جویی کنشی سودمند اما نکوهیده دارد.

مفهوم «سرکشی» یکی از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر شخصیت پهلوان است. این مفهوم را نباید به جای دشمنی یا شورش علیه شاه یا ایزد گرفت یا با بزهکاری جنگ‌جویان که مضمونی از طیف دیگر است، خلط کرد. شورش گران طبعا دارای ویژگی سرکشی نیز هستند اما یلان سرکش لزوماً سر به شورش بر نمی دارند. این ویژگی در حوزه اساطیر میان ایزدان و در حوزه حماسه میان شاه و پهلوان نمود می یابد (اسماعیل پور، ۱۳۹۳: ۳-۲).

۳-۲- خشم و کین

متن‌های حماسی در توصیف شخصیت طوس، بیش از هر مسأله‌ای به زودخشمی و تندخویی او پرداخته‌اند. بر همین اساس، او به بی‌خردی شهره شده و پهلوانان متون حماسی نیز همواره به این مسأله اشاره می‌کنند. این خشم به شکل نزاع و درگیری با شاه، گودرزian، برادر و دیگر پهلوانان نمود یافته اما در موقعیت‌های بسیاری نیز می‌بینیم که طوس، دوراندیشانه و براساس مصالح کشور عمل کرده است. او دوست دارد در خدمت پادشاه باشد اگرچه بسیار با دیگران درگیر می‌شود، مقام خود را برتر از دیگران می‌داند و از شرایط گله و شکایت دارد.

چنین گفت کان پیل‌پیکر درفش
سواران و آن تیغ‌های بـنـفش
پس پشت طوس سپهد بود
که در کینه پرخاش او بد بود...
بگویم من این هرچه گفתי به طوس
به خواهش دهم نیز بر دست بوس
ولیکن سپهد خردمند نیست
سر و مغز او ازدر پند نیست

(همان: ۴۰/۳-۳۴)

در توصیف ستارکاذروس نیز آمده که او کهنسال، تندخو، خطاکار و منزوی است. نه عشق دارد و نه دچار ضعف ناشی از عشق می‌گردد. وی به رنج و سختی و تهی‌دستی خو کرده و تنها آرزویش، نبرد کردن در خدمت مهتران است و گاه شکوه‌کنان خودش را وقف مهترش می‌سازد. او بیش از آن‌که جالب باشد، شک‌برانگیز است (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

۳-۳- پیمان‌شکنی

داستان فرود، تلخ‌ترین رویداد دوران سپهسالاری طوس است. مراحل سه‌گانه پیمان‌شکنی را که در نظریه کنش‌گرای دومزیل مطرح شده است، می‌توان در این داستان دید. طوس مخالف پادشاهی کی‌خسرو است اما درنهایت، با او همراه می‌شود (پیمان بستن با شهریار پس از مخالفت با او).

همان طوس با کاوایانی درفش	همی رفت با کوس و زرینه‌کفش
بیاورد و پیش جهاندار برد	زمین را ببوسید و او را سپرد
ز گفتارها پوزش آورد پیش	بیچید از آن بیهده رای خویش
جهاندار پیروز بنواختش	بخندید و بر تخت بنشاختش

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۶۸/۲)

شهریار، او را برای خون‌خواهی سیاوش راهی توران و به او توصیه می‌کند از کلات، عبور نکند چرا که برادر بزرگ‌تر کی‌خسرو آن‌جا حضور دارد و نباید آسیبی به او برسد. طوس برخلاف سفارش کی‌خسرو، به راه کلات می‌رود (پیمان‌شکنی، نادیده گرفتن کارکرد نخست و سرپیچی از دستور شهریار).

گذر بر کلات ایچ‌گونه مکن	کز آن ره روی خام گردد سخن
روان سیاوخش چو خورشید باد	بدان گیتیش جای اومید باد
پسر بودش از دخت پیران یکی	که پیدا نبود از پدر اندکی
ندانند از ایران کسی را به نام	از آن سو نباید کشیدن لگام
به راه بیابان بایسد شدن	نه نیکو بود راه شیران زدن

(همان: ۲۹/۳)

چن آمد بر سرکشان طوس نرم	سخن رفت از آن راه بی آب و گرم
به گودرز گفت این بیابان خشک	اگر گرد عنبر دهد، خاک مشک
چو رانیم روزی به تندی دراز	به آب و به آسایش آید نیاز
همان به که سوی کلات و جرم	برانیم و منزل کنیم از میم

(همان: ۳۰/۳)



میان سپاه ایران و فرود جنگی رخ می‌دهد و درنهایت، فرود کشته می‌شود (کشتن شاهزاده به‌دست سپاه طوس). پس از پایان نبرد، پشیمانی و اندوه بر او مستولی می‌شود.

رخ طوس شد پرز خون جگر ز درد فـرود وز درد پـسـر
چنین گفت با طوس گودرز و گیو همان نامداران و گردان نیو
که تیزی نه کار سپهد بود سپهد که تندی کند بد بود
(همان: ۵۹/۳)

کی خسرو با شنیدن خبر مرگ فرود، طوس را پست و فرومایه و کم‌تر از سگ می‌خواند (همان: ۱۰۷/۳). او از سپهسالاری برکنار و زندانی می‌شود اما سرانجام، با وساطت رستم (یاری گرفتن از نیروی کارکرد سوم)، عذرخواهی می‌کند و بخشوده می‌شود.

بدو گفت کای مهتر بافرین ز توشادمان تاج و تخت و نگین
ز طوس وز لشکر بیازرد شاه به من بخش هرچند بودش گناه
(همان: ۱۰۹/۳)

پس از ماجرای فرود، طوس در جنگ‌های ایران و توران، سپاه را همراهی می‌کند. در نبرد با تورانیان شکست می‌خورد و فریبرز و رستم را به یاری می‌طلبد (یاری گرفتن از کارکرد سوم).

سپهد بخندید با مهتران که ای نامداران گندآوران
چو یار آمد اکنون نجویم جنگ گهی با شتابیم و گه با درنگ
به نیروی یزدان گو پیلتن به یاری بیاید بدین انجمن
(همان: ۱۶۱/۳)

یکی از مسائل مهم در کارکردهای سه‌گانه، ارتباط کارکرد سوم (باروری و فراوانی) با کنش دوم (جنگاوری) است. در بسیاری از مراحل، نماینده کارکرد سوم با قهرمان و جنگ‌جو همراهی و به او کمک می‌کند. مطابق روایت آبان‌یشت (مولایی، ۱۳۹۲: ۸۴)، طوس در برابر اردویسور اناهیتا نیایش و از او درخواست پیروزی بر پسران ویسه را دارد. این ایزد با او هم‌کاری و او را پیروز می‌گرداند. اناهیتا را می‌توان نماینده کنش سوم دانست. دومزیل نیز اشاره کرده است که «در لقب سه کارکردی ایزدبانوی سه‌ارزشی اردوی سور اناهیتا، «مرطوب، نیرومند، بی‌آلایش»، این اردوی مرغوب است که به کارکرد سوم اشاره دارد» (دومزیل، ۱۳۸۳: ۳۵).

اوستا گاه به سنت‌ها و ویژگی‌های جنگ‌جویان پرداخته است. داشتن اسب همواره یکی از

آرزوهای شاهان و جنگاوران بوده است. اردویسور ناهید بخشنده اسبان نیک است. در بندهایی از آبان‌یشت (مولایی، ۱۳۹۲: ۱۱۰، ۱۲۱) به این آرزوی جنگاوران و درخواست آنان از اناهیتا اشاره شده است.

اناهیتا در اسطوره نماد کنش سوم و یاری‌گر طوس است اما در حماسه، این رستم است که در رویدادها و گرفتاری‌های گوناگون، همواره به یاری طوس می‌شتابد. الگا دیویدسن با ذکر ریشه‌شناسی، نام رستم را در معنای «دارای نیروی جریان آب» می‌داند و براین باور است که رستم را باید نمونه پهلوان خورشیدی دومزیل دانست که بین حالت برهم زدن نظم و انضباط و یآوری جامعه در نوسان است (دیویدسن، ۱۳۷۸: ۱۴۴). دومزیل در نظریه کنش‌گرای سه‌گانه معتقد است که هریک از این سه کنش، قهرمان یا خدایگان متعلق به خود دارد. او دو گونه قهرمان تعریف می‌کند: نخست، قهرمانی که نمایان‌گر یکی از کنش‌های سه‌گانه است. دوم، قهرمانی که نمایان‌گر دو یا هر سه کنش است (نامورمطلق، عوض‌پور، ۱۳۹۵: ۸۶) و شاید بتوان رستم را نمونه دو کنش دوم و سوم دانست.

۳-۴- قربانی و پاک شدن لکه ننگ

جنگ جو و قهرمان گاه به خواست شهریار (کنش نخست) کاری انجام می‌دهد که مایه ننگ است و این لکه ننگ، تنها با قربانی کردن پاک می‌شود. طوس که با نافرمانی از شهریار، اسباب مرگ فرود را فراهم آورده است، محل سرزنش و خشم شهریار و پهلوانان قرار می‌گیرد. در نبرد سپاه ایران با فرود، زراسپ و ریونیز، پسر و داماد طوس نیز کشته می‌شوند. رستم که به خواهشگری نزد کی‌خسرو رفته با یادآوری کشته شدن فرزند و داماد طوس، برای طوس بخشایش طلب می‌کند. کشته شدن زراسپ و ریونیز، هم‌چون قربانی است که این لکه ننگ را پاک می‌کند و طوس دوباره به‌عنوان سپهسالار ایران، با لشکر همراه می‌شود.

بدو گفت کای مهتر بافرین	ز تو شادمان تاج و تخت و نگین
ز طوس و ز لشکر بیازرد شاه	به من بخش هرچند بودش گناه
چو فرزند و داماد را کشته دید	ز مغز و دلش رای برگشته دید
یکی آنک تیزست و هشیار نیست	و دیگر که جان پسر خوار نیست
چو در پیش او کشته شد ریونیز	ز رسپ آن سوار سرافراز نیز،
گر او بفرورد نباشد شگفت	ازو شاه را کین نباید گرفت

(همان: ۱۰۹/۳)

۳-۵- بزه سه‌گانه

دومزیل در رابطه با جنگ‌جوی ایرانی دیدگاه خاصی را مطرح می‌کند. «در آیین زردشتی، با



جنگ‌جویی پاک روبه‌رو هستیم که در خدمت دین راستین است. یکی از دل‌مشغولی‌ها و یکی از دشوارترین کارها در اصلاح دین زرتشت، الغای کارکرد جنگ‌جو و حذف اخلاق خاص جنگ‌جوی هندوایرانی برای بنیان نهادن اخلاق یک‌دست و همگانی بود» (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

دومزیل در برابر ستارکادروس، هرکول و ایندره که جنگ‌جویان اقوام مختلف هستند، از یمه (جمشید) یاد می‌کند و او را از مرتبه‌ای دیگر می‌داند. «یمه که ظاهراً از کارکرد سوم آغاز کرده، و معنی نامش از همین کارکرد برآمده، نخست به‌عنوان شهریار عصر زرین بر تخت شهریاری جلوس می‌کند. وی به شیوه‌ای یکسان بر کارکردهای سه‌گانه مسلط است و هر سه آن‌ها را بنیان می‌نهد و پشتیبان آن‌هاست. از هیچ یک از ویژگی‌های وی بر نمی‌آید که کارکرد جنگ‌جو به‌شیوه‌ای خاص در او تجسم یافته است. در هر صورت یمه به‌شیوه جنگ‌جویان بزه نمی‌کند» (همان: ۱۴۳).

بررسی روایات متن‌های مختلف، مشخص می‌کند که بزه‌های سه‌گانه در رابطه با پهلوان و جنگ‌جوی ایرانی نیز قابل طرح و بررسی است. بزه‌های طوس را می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد: بزه اول: با توهین به مقدسات و زیرپا گذاشتن ساختارهای اجتماعی ارتباط دارد. دشمنی و مخالفت با پادشاه (مخالفت با کی خسرو و شهریاری او)، پیمان بستن با شاه و پیمان شکنی (عمل کردن برخلاف دستور شهریار) که درنهایت به بزه کشتن شاهزاده (کشته شدن فرود به‌دست سپاهیان طوس) منتهی می‌شود.

بزه دوم: شکست و فرار از میدان نبرد. پیمان‌شکنی سبب از دست رفتن نیروی جسمی می‌شود. ترس و هراس بزرگ‌ترین ضعف کنش دوم است تا جایی که برای یک پهلوان، گناه محسوب می‌شود و عقوبت دارد. طوس پس از داستان فرود، سپهسالاری ایران را بر عهده دارد و به نبرد با تورانیان می‌رود اما شکست می‌خورد و از میدان می‌گریزد. سپاهیان ایران به کوه همان پناه می‌برند و منتظر کمک رستم می‌مانند.

چونزدیک کوه همان رسید	بر آن دامن کوه لشکر کشید
چنین گفت طوس سپهبد به گيو	که ای پرخرد نامبردار نیو...
که من بی‌گمانم که پیران به جنگ	پس ما بیایند کنون بی‌درنگ
کسی را که آسوده‌تر زین گروه	به بیژن بمان و تو بر شو به کوه
همه خستگان را سوی کُ که کشید	از آسودگان لشکری برگزید
چنین گفت کین کوه‌سر خان ماست	بیایند کنون خویشتن کرد راست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/ ۱۳۴-۱۳۳)

بزه سوم: هوس و طمع سومین بزه جنگ‌جو دانسته شده است. در ابتدای داستان سیاوش، بر سر تصاحب زیبارویی میان طوس و گیو مشاجره‌ای رخ می‌دهد و طوس در تلاش است تا او را به دست آورد.

همی راند در پیش با طوس گیو	پس اندر پرستنده‌ای چند نیو
به بیشه یکی خوب‌رخ یافتند	پر از خنده لب، هردو بشتافتند
بدو گفت طوس ای فربنده ماه	تورا سوی این بیشه که نمود راه؟
دل پهلوانان بدو گرم گشت	سر طوس نوذر بی‌آزم گشت
چنین گفت کین ترک من یافتم	ز پیش سپه تیز بشتافتم
بدو گفت گیو ای سپهدار شاه	نه با من برابر بدی بی‌سپاه؟
همان طوس نوذر بدان بسته‌ید	کجا پیش اسب من آن‌جا رسید

(همان: ۲۰۴-۲۰۳)

داستان سوسن رامشگر، روایتی با حضور پهلوانان ایران است و در برزنامه و طومارهای نقالی از آن یاد شده است. در این داستان نیز، طوس اولین کسی است که اسیر فریب سوسن رامشگر می‌شود. طوس در راه به خیمه سوسن می‌رسد. با دیدن دختر به او دل می‌بازد و همراه با او به نوشیدن شراب می‌نشیند. پس با نقشه سوسن از خیمه بیرون می‌رود و گرفتار پیلسم می‌شود. «طوس برخاست که از خیمه بیرون برود. پاهای او به هم پیچیده، چون کبوتر مهره خورده سه چرخ خورده، درغلطید و از هوش رفت. سوسن پیلسم را صدا کرده، آمد گره بسته دارو را بست به مشام طوس و او را برد در رباط و بعد اسب او را بست» (دوستخواه، ۱۳۹۶: ۲۸۸۰). در روایات حماسی از طمع طوس برای قدرت و رسیدن به پادشاهی نیز بسیار سخن رفته است که می‌تواند در زیرمجموعه بزه سوم قرار بگیرد. علاوه بر ساختارهای ذکرشده، دومزیل در روایت‌های جنگ‌جویان، گاه به ذکر جزئیاتی می‌پردازد که در روایت طوس نیز قابل مشاهده است.

۱. انجام کاری دشوار به خواست کنش نخست

در روایت هرکول آمده است که پادشاه به سبب ترس از قدرت هرکول، او را به کارهای سخت واداشت، هرکول مخالفت کرد و سپس از کارکرد نیروی سوم یاری خواست (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۳۷). در تحلیلی از داستان فرود، تصمیم کی خسرو مبنی بر انتخاب طوس به سپهسالاری و فرستادن او به توران، درواقع تصمیمی آگاهانه برای برکناری فرود، رقیب محتمل پادشاهی و نیز ضعیف کردن یکی



از مخالفان اصلی حکومت، طوس بوده است.^۱ شهریار او را به انجام کاری سخت وادار می‌کند و طوس پس از آن اتفاق، بسیار اندوهناک است.

۲. جاودانگی

متون پهلوی (دینکرد نهم، ۹۶، ۹۹؛ روایت پهلوی، ۶۶؛ بندهش، ۱۲۸؛ صد در بندهش، ۱۳۶؛ گزیده‌های زادسپرم، ۱۰۰)، طوس را در شمار جاویدانان قرار داده‌اند و بر مبنای متون حماسی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۶۹/۴)، او همراه با شهریار در برف ناپدید می‌شود. ستارکاذروس، در برابر گناهانش به سه بهره از زندگانی (نوعی جاودانگی) دست یافت. در هر دوره، بزهی انجام داد و سرانجام، پس از قربانی کردن، با پایان یافتن خویشکاری‌اش، ناپدید و گرفتار مرگ شد. هرکول نیز، به سبب نرسیدن به پادشاهی جاودانگی یافت اما در نهایت، به سبب گناهانش جاودانگی را از دست داد (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۳۶، ۱۲۵).

۳. یاری دادن برادران به کارکرد دوم و ارتباط آن‌ها با اسب.

جنگ‌جو، علاوه بر یاری خواستن از ایزد کارکرد سوم، گاه از همیاری دیگران نیز برخوردار است. برای نمونه در «افسانه پاندره‌ها»، پنج برادر، نمود کارکردهای سه‌گانه هستند. یودشتره، بزرگ‌ترین پسر درمه، احیای مفهوم میتره است. او شهریار است. پس از وی، از دو جنگ‌جو یاد می‌شود؛ بیمه پسر وایو («باد») و ارجونه پسر ایندره. نکوله و سهدوه، پسران دوگانه ناستیه، این گروه را تکمیل می‌کنند؛ آنان مهربان، زیبا و خادمان مخلص برادران خویش و چنان‌که در اپیزود خاص آنان آمده، در نگهداری از رمه و اسبان آزموده‌اند (همان: ۱۰۵).

گستهم که بر مبنای شاهنامه، برادر طوس (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۲/۱) و در اوستا یکی از نوذریان (مولایی، ۱۳۹۲: ۱۰۲) است، در بسیاری مواقع با او هم‌کاری می‌کند. طومارهای نقالی، حتی در ماجرای مخالفت طوس با پادشاه، از هم‌کاری گستهم با او و نقشه‌های بسیارش برای برکناری کی‌خسرو یاد کرده‌اند. هم‌چنین، براساس اوستا و شاهنامه او گله‌ای اسب دارد که بسیار قوی و پرورش‌یافته‌اند و حتی بیژن در یکی از نبردهایش (در شاهنامه)، اسبی از گستهم می‌گیرد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۰/۳).

۴. جنگ‌جویان منفور

ایزدشناسی هندوایرانی، کارکردها و ایزدان کارکردی را کنار یکدیگر جای داده و این‌چنین اصول اخلاقی گوناگون برای گروه‌های مردمان توجیه شده است. «جوامع جنگ‌جویان اساساً مایه ناآرامی

^۱ بنگرید به: امیدسالار، محمود. (۱۳۹۹). *بوطیقا و سیاست در شاهنامه*. ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پور تقی.

دین مردان و دام‌پرور-کشاورزان بودند. اینان گذشته از خدماتشان هنگام نبرد، به هنگام آشتی، خشمگین، پر خاشخو و در نتیجه منفور بودند» (دومزیل، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

روایت متون حماسی فارسی، به خوبی این تصویر از طوس را منعکس می‌کنند. او در نتیجه مخالفت با پادشاه، مرگ فرود و ... به بی‌خردی و سبک‌سری مشهور است و از این‌رو گاه محل نفرت و دشمنی دیگران قرار گرفته است.

۵. شجاعت از پسِ ترس، خوار داشتنِ مرگ

دربارهٔ اوداروس آمده است که «پس اوداروس، یکی از جنگ‌جویان سیوالدوس به سبب خستگی از آن نبرد طولانی یا از برای آرزوی افتخار، مرگ را خوار داشت و به میان سپاهیان دشمن زد» (همان: ۱۲۲). در نبرد با کاموس کشانی، سپاه ایران درمانده و نگران است و طوس که فرماندهی سپاه را بر عهده دارد، تصمیم می‌گیرد که به سپاه دشمن حمله کند چراکه مرگ با عزت بهتر از زندگی همراه با ننگ است.

به لشکرکه آمد سپهدار طوس	پر از خون دل و روی چون سندروس
به گودرز گفت این سخن تیره گشت	سر بخت ایرانیان خیره گشت...
به شبگیر شمشیرها برکشیم	همه دامن کوه لشکر کشیم...
مرا مرگ خوش‌تر به نام بلند	از این زیستن با هراس و گزند

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۱/۳-۱۵۰)

اشتراکات بسیار میان شخصیت‌های گوناگونی که در قالب کارکرد نیروی دوم، جنگ‌جو و قهرمان قرار می‌گیرند، پذیرش این امر را دشوار می‌سازد که تصور کنیم این یکسان بودن و تشابهات کاملاً اتفاقی است. اگر بپذیریم که هندیان و رومیان اعتقادات واحدی را حفظ کرده‌اند، بی‌درنگ همه چیز روشن می‌شود. باید توجه داشت که با داده‌های اعتقادی واحدی سروکار داریم نه با داده‌های اسطوره‌ای واحدی. درواقع با اعتقادات و نتیجه‌ای که توانسته‌ایم از صحنه‌های مختلف حاصل کنیم است که همانندی‌ها به طرزی نمایان و چشمگیر پدیدار می‌گردد نه با جزئیات روایاتی که در هرسوی بسیار متفاوتند (دومزیل، ۱۳۸۳: ۷۱).

این ساختارها در میان جنگ‌جویان کاملاً شبیه یک‌دیگر نیستند. «اگر آغاز حماسه هرکول (نقش ایزدان کارکردهای نخست و دوم) و نیز انجام آن (مرگ پس از بزه سوم که ماهیت آن خودکشی است) یادآور حماسه ستارکاذروس است، جزئیات بزه دوم (ایفیتوس) و سوم (ایوله) به بزه‌های دوم (نموجی) و سوم (اهلیا) ایندره نیز نزدیک است. ویژه آن‌که بزه کارکرد سوم به شهوت جنسی مربوط است،



چنان‌که این امر در مورد ایندره مصداق پیدا می‌کند، حال آن‌که بزه ستارکاذروس به رشوه ستاندن مربوط می‌شود و نه شهوت جنسی» (همان: ۱۴۱). بنابراین، آن‌چه اهمیت دارد، ساختارهای کلی است و همه جزئیات شبیه به یک‌دیگر نیستند.

۴- نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه گفته شد، می‌توان ساختار مشخصی در اساطیر هندواروپایی جست‌وجو کرد که در این فرهنگ‌ها باقی مانده است. آن‌چه امروزه به‌عنوان اساطیر کشورهای مختلف می‌شناسیم، درواقع، صورتی بازسازی شده از روایات گوناگون است و همه آن‌چه در گذشته اساطیر وجود داشته، نیست. درواقع نباید در پی تعیین روایتی اسطوره‌ای برآمد که همه روایات دیگر ظاهراً از آن گرفته شده‌اند. روایات کهن از روزگاران مختلف وجود داشته و همه آن‌ها نیز درست هستند.

با بررسی نظریه کنش‌گرای دومزیل روشن می‌شود که ایزدان و پهلوانان و آیین‌های وابسته به آن‌ها عناصری جداگانه نیستند بلکه بخشی از ساختاری به‌شمار می‌روند که هریک خویشکاری ویژه‌ای دارند. با بررسی روایت طوس در اسطوره و حماسه بر مبنای این نظریه و بزه‌های سه‌گانه، می‌توان او را نماد قهرمان کنش دوم (جنگاوری و پهلوانی) دانست. وی براساس خویشکاری و اصول این کنش، ناچار به انجام بزه است و تندخویی او، پیامد درآمدن به طبقه ارتشتاران است. این پژوهش روشن می‌سازد که طوس بیش از آن‌که به کنش شهریاری متعلق باشد، از طبقه ارتشتاران است و تغییر روایات او در حماسه، محصول دوران تکوین حماسه ملی است.

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۳). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.
- ابن اسفندیار. (۱۳۸۶). تاریخ طبرستان. به تصحیح عباس اقبال. تهران: کلاله خاور.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۰). تاریخ کامل. برگردان سیدمحمدحسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن بلخی. (۱۳۸۴). فارسنامه. به تصحیح گای لسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۵). اسطوره، بیان نمادین. تهران: سروش.
- اسماعیل پور، علیرضا. (۱۳۹۳). «درباره گیسوری و سرکشی پهلوانان (ذیلی بر آراء ژرژ دومزیل در باب کارکرد جنگاوری)». پژوهش‌های ایران‌شناسی. سال ۲. شماره ۱. صص ۱۶-۱.
- اصفهانی، حمزه بن حسن. (۱۳۴۶). تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۹۹). بوطیقا و سیاست در شاهنامه. ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی. تهران: سخن.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۵۳). تاریخ بلعمی. به تصحیح محمدتقی بهار. به‌کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.
- بهزادی، رقیه. (۱۳۸۸). بندهش هندی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی. پیشگفتار و ترجمه محمد فضائلی. تهران: نشر نقره.
- حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله. (۱۳۸۳). المعجم فی آثار ملوک العجم. به‌کوشش احمد فتوحی‌نسب. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حلبی، علی اصغر و فرحناز فرهادی. (۱۳۹۹). «تطبیق و بررسی کارکرد نظریه کنش‌گرای دومزیل بر داستان رستم و اسفندیار». پژوهش ادبیات معاصر جهان. دوره ۲۵. شماره ۲. صص ۵۸۸-۵۶۲.
- خوارزمی، محمدبن احمد. (۱۳۶۲). مفاتیح‌العلوم. به تصحیح حسین خدیو جم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دادگی، فرنیع. (۱۳۶۹). بندهش. به تصحیح مهرداد بهار. تهران: توس.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۹۶). شاهنامه نقالان. تهران: ققنوس.
- دومزیل، ژرژ. (۱۳۸۳). سرنوشت جنگ‌جو. ترجمه شیرین مختاریان، مهدی باقی. تهران: قصه.



- دینوری، ابوحنیفه داوود. (۱۳۶۴). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- دیویدسن، الگا. (۱۳۷۸). شاعر و پهلوان در شاهنامه. ترجمه فرهاد عطایی. تهران: تاریخ ایران.
- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۸۵). وزیدگی‌های زادسپرم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زارعی، علی‌اصغر. (۱۳۹۸). «بررسی سه بزه کرشاسب و تطبیق آن با نظریه کنش سه‌گانه ژرژ دومزیل». مجله مطالعات ایرانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۱۸. ش ۳۶. صص ۷۱-۴۹.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۰). اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل. جهان اسطوره‌شناسی ۴. تهران: مرکز.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران». سایه‌های شکارشده. تهران: قطره. صص ۷۱-۱۱۲.
- شهردان بن ابی‌الخیر. (۱۳۶۲). زهت‌نامه علانی. به تصحیح فرهنگ جهانپور. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- قاسمی فیروزآبادی، سامان. (۱۴۰۲). «ساختار حماسه ملی ایران براساس نظریه ژرژ دومزیل». پژوهشنامه ادب حماسی. سال ۱۹. شماره ۳۵. صص ۳۱۱-۳۳۵.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳). زین‌الخبار. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مجمل‌التواریخ و القصص. (۱۳۹۹). تصحیح و تحقیق علی‌اکبر نحوی. تهران: بنیاد موقوفات افشار-سخن.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۲). مروج الذهب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۴۹). التنبیه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد. (۱۳۷۶). تجارب‌الامم. ترجمه علینقی منزوی. تهران:

توس.

- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. مقدمه، ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- منتظری، سید سعیدرضا. (۱۴۰۰). صد در نثر سد در بندهش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مولایی، چنگیز. (۱۳۹۲). آبان‌یشت (سرود اوستایی در ستایش اردوی سوره اناهید). تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- میرفرخایی، مهشید. (۱۳۶۷). روایت پهلوی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نامور مطلق، و بهروز عوض‌پور. (۱۳۹۵). اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ژرژ دومزیل. تبریز: موعام.
- نصیری، جبار و نصرافهانی، محمدرضا. (۱۳۹۴). «نمود جدال خدایان سه‌گانه آریایی در حماسه برزنامه». دوفصلنامه ادبیات حماسی دانشگاه لرستان. سال ۲. ش ۴. صص ۱۰۱-۱۱۷.
- نظری فارسانی، محسن. (۱۳۹۷). کتاب هشتم دینکرد. آوانویسی، ترجمه، یادداشت‌ها و واژه‌نامه. تهران: فروهر.
- نیکوبخت، ناصر و همکاران. (۱۳۹۲). «مقایسه بازتاب جهان‌بینی هندواروپایی در شاهنامه فردوسی و حماسه قرقیزی ماناس». دوفصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. پیاپی ۲. ش ۲. صص ۱۴۹-۱۲۹.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Bibliography

- Amuzgar, Zhâleh. (2014). Târikh-e Asâtiri-ye Irân [The Mythological History of Iran]. Tehran: Samt.
- Bal'ami, Abul Ali. (1974). Târikh-e Bal'ami [The History of Bal'ami]. Ed. Mohammad Taqi Bahar, by Mohammad Parvin Gonâbâdi. Tehran: Zavâr.
- Behzâdi, Roghiyeh. (2009). Bondehesh-e Hendi [The Indian Bundahish]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Dadeqi, F. (1990) Bondaheh Ed. M. Bahar. Tehran: Toos.
- Davidson, Olga. (1999). Sha'er and Pahlavan in Shâhnâme [The Poet and the Hero in the Shahnameh]. trans. Farhad Atâ'i. Tehran: Tarikh-e Iran.

-
- Dinvari, Abouhanifeh Davoud. (1985). Akhbâr al-Tiwâl. trans. Mahmoud Mahdavi Damghâni. Tehran: Nashr Ney.
 - Doostkhâh, Jalil. (2017). Shâhnâme-h-ye Nâqalân [The Storytellers' Shahnameh]. Tehran: Qoqnoos.
 - Dumézil, Georges. (2004). Sarnevesht-e Jangjoo [The Destiny of the Warrior]. trans. Shirin Mokhtariyan and Mahdi Bâghi. Tehran: Gheseh.
 - Esmailpour, Abolqasem. (2016). Asâtir, Bayân-e Namâdin [Myth, Symbolic Expression]. Tehran: Soroush.
 - Esmailpour, Alireza. (2014). "Darbare-ye Gisvari va Sarkeshi-ye Pahlevânân (Zeyli Bar Ârâ-ye Georges Dumézil Dar Bâb-e Kârkarad-e Jangâvari)" [On Gisvari and the Rebellion of Heroes]. Pajouhesh-hâ-ye Iranshenâsi [Iranian Studies Research], Year 2, No. 1, pp. 1–16.
 - Ferdowsi, Abolqasem. (2007). Shâhnâme. Ed. Jalal Khâleghi Motlagh. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
 - Gardizi, Abu Sa'id Abd al-Hay ibn Zahhak. (1984). Zayn al-Akhbâr. Ed. Abdulhay Habibi. Tehran: Iranian Culture Foundation.
 - Halabi, Ali-Asghar and Farahnâz Farhâdi. (2020). "Tatbiq va Barrasi-ye Kârkarad-e Nazarieh-ye Konshgarâ-ye Dumézil Bar Dâstân-e Rostam va Esfandiyâr" [Analysis of Georges Dumézil's Functional Theory in the Story of Rostam and Esfandiar]. Pajouhesh-e Adabiyat-e Mo'âser-e Jahan [Studies of World Contemporary Literature], Vol. 25, No. 2, pp. 562–588.
 - Hosseini Qazvini, Sharafoddin Fazlollah. (2004). Al-Mo'jam fi Âsâr-e Molouk al-Ajam [The Dictionary of Persian Kings' Achievements]. Ed. Ahmad Fotouhi-Nasab. Tehran: Cultural Heritage Foundation.
 - Ibn Athir, Ezzeddin. (1991). Târikh-e Kâmel [The Complete History]. trans. Seyyed Mohammad-Hossein Rouhâni. Tehran: Asâtir.
 - Ibn Balkhi. (2005). Fârsnâme. Ed. Guy Le Strange and Reynold A. Nicholson. Tehran: Asâtir.
 - Ibn Esfandiar. (2007). Târikh-e Tabarestân [The History of Tabaristan]. Ed. Abbas Eqbâl. Tehran: Kolâleh Khâvar.
 - Esfehâni, H. ben Hasan (1967). History of Prophets and Kings. Trans. J. Shoar. Tehran: Bonyade Farhange Iran.

-
- Khârazmi, Mohammad ibn Ahmad. (1983). *Mafâtih al-Oloun*. Ed. Hossein Khadiv Jam. Tehran: Elmi va Farhangi.
 - Masoudi, Ali ben Hossein (2003) *Moravejol zahab* trans. A. Payandeh. Tehran: Elmi Farhangi.
 - Masoudi, Ali ben Hossein (1970) *Al tanbih va Alashraf* trans. A. Payandeh. Tehran: Bongahe tarjomeh van ashre ketab.
 - Meskouyeh Râzi, Abu Ali Ahmad ibn Mohammad. (1997). *Tajarob al-Omam* [Experiences of Nations]. trans. Ali Naqi Monzavi. Tehran: Tous.
 - Mirfakhrâ'i, Mahshid. (1988). *Revâyat-e Pahlavi* [The Pahlavi Narration]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
 - Moghadasi, Motahar ben Taher (1995) *Creation and History* Introduction, translation and annotations by Mohammad Reza Shafiei Kadkani. Tehran: Agah.
 - Montazeri, Seyyed Saeidreza. (2021). *Sad dar Nasr, Sad dar Bondehesh*. Tehran: University of Tehran.
 - Mojmal al Tavarikh val Qesas (2020) Ed. A. A. Nahvi, Tehran: Bonyade Moqofat Afshar- Sokhan.
 - Moulaei, changiz. (2013) *AbanYasht* (Avestaei Hymn in worship of Anahid) Tehran: The Great Center of Islamic Encyclopedia.
 - Namvar Motlagh, and Behrouz Avazpour. (2016). *Myths and Mythology According to Georges Dumézil*. Tabriz: Moqâm.
 - Nikoo Bakht, Naser et al. (2013) *The comparison of Indo-European Ideology in Shahnameh with Qerqizi epic of Manas* Biannul Journal of Comparative Literature Research No. 2 129-149.
 - Nasiri, Jabar, and Nasr Esfahâni, Mohammadreza. (2015). "Nemoud-e Jedâl-e Khodâyân-e Se-gâneh-ye Âryâ'i dar Hamâseh-ye Barzonâme" [Representation of the Struggle of the Aryan Triadic Gods in the Epic of Borznameh]. *Biannual Journal of Epic Literature*, Lorestan University, Vol. 2, No. 4, pp. 101-117.
 - Nazari Farsâni, Mohsen. (2018). *Ketâb-e Hashtom-e Dinkard* [The Eighth Book of Dinkard]. Transliteration, translation, notes, and glossary. Tehran: Forouhar.

-
- Omidsâlâr, Mahmoud. (2020). *Boutiqa va Siyasat dar Shâhnâme* [Poetics and Politics in the Shahnameh]. trans. Farhâd Aslâni and Ma'soumeh Pourtaqi. Tehran: Sokhan.
 - Qasemi Firouzabadi, Sâmân. (2023). "Sâkhtâr-e Hamâseh-ye Melli-ye Irân Bar Asâs-e Nazariyeh-ye Georges Dumézil" [The Structure of Iran's National Epic Based on Georges Dumézil's Theory]. *Pajouheshnâme-ye Adab-e Hamâsi* [Epic Literature Research Journal], Vol. 19, No. 35, pp. 311–335.
 - Rashed Mohasel, Mohammad Taqi. (2006). *Vazidegi-hâ-ye Zâdsparm* [The Distinctions of Zâdsparm]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
 - Sattari, Jalal. (2001). *Asâtir va Hamâseh dar Andishe-ye Georges Dumézil* [Myths and Epics in Georges Dumézil's Thought]. World Mythology, Series 4. Tehran: Markaz.
 - Sarkârâti, Bahman. (1999). "Bonyân-e Asâtiri-ye Hamâseh-ye Melli-ye Irân" [The Mythological Foundations of Iran's National Epic]. In *Sâye-hâ-ye Shekârgoshodeh* [The Captured Shadows]. pp. 71-112. Tehran: Ghatreh.
 - Shahmardân ibn Abilkhayr. (1983). *Nezhatnâme-ye Alâ'i*. Ed. Farhang Jahânpour. Institute for Humanities and Cultural Studies.
 - Tabari, Mohammad ibn Jarir. (1996). *Târikh-e Tabari* [The History of Tabari]. tran. Abolghasem Pâyandeh. Tehran: Asâtir.
 - Tha'âlabi Nishâburi, Abdolmalk ibn Mohammad ibn Esmâ'il. (1989). *Târikh-e Tha'âlabi* [The History of Tha'âlabi]. Preface and trans. Mohammad Fazâ'eli. Tehran: Nashr Nogreh.
 - Ya'qubi, Ahmad ibn Es'haq. (2003). *Târikh-e Ya'qubi* [The History of Ya'qubi]. trans. Mohammad Ebrahim Âyati. Tehran: Elmi va Farhangi.
 - Zareei, A. A. (2019). The Study of three sins committed by Garshasb in accordance with the trifunctional hypothesis of G. Dumezil. *Journal of Persian Studies*, Faculty of Humanities, Kerman Bahonar University. Y. 18. No. 36. 49-71.